

فصل زندگی در کتاب  
ماهیت نامه  
پادشاه

شماره بیست و هشتم

آبان ۱۴۰۰



# فهرست مطالب:

- میوه‌های درخت خدا ..... صفحه ۳
- روح (بخش هشتم) ..... صفحه ۶
- قوانین اجتماعی (بخش دوم) ..... صفحه ۱۰
- ملاقات با سری وه‌کا ..... صفحه ۱۴
- اصوات راهنما (تجربه شیدا) ..... صفحه ۱۷
- دوره‌های اکویدیا (بخش هفتم) ..... صفحه ۱۹
- درس‌هایی از گورو (بخش چهارم) ..... صفحه ۲۱
- درسی از مولانا ..... صفحه ۲۳



# میوه‌ها درخت خدایا



حضور یک استادِ اک، گاهی پر شور، واضح و گاهی بی‌رنگ و نامحسوس است.

مالاتی را من به خوبی می‌شناسم که چگونه در ورای خود آگاه و هوشیاری من قرار می‌گیرد، اما من چگونه او را می‌بینم؟ چیزی است که ذهن و قدرت روئیت درونی و بیرونی آگاهی انسانی، نمی‌تواند درک کند.



از صبح صدای پای او را می‌شنیدم.

قبل از اجرای ست‌سنگم، مرا خطاب نمود و گفت: «میوه‌هایت رسیده‌اند؟»

گفتم: «نمی‌دانم، اما ممکن است هر میوه‌ای در مسیر، دچار آفت شود.»

بعد سؤالی برایم پیش آمد و گفتم:

«چگونه است ورای هوشیاری من قرار می‌گیری؟»

پاسخ داد: «چون من میوه شیرین بهشت الهی‌ام؛ آن آگاهی زلال که به زنگار هوشیاری عادت ندارد.»

در این حین رؤیایی بیداری در حال شکل گرفتن بود.

سگم ببری، غذای خوشمزه‌اش را ترک کرد و آمد کنارم نشست. ابتدا تعجب کردم، اما نشان می‌داد او چیزی را حس نموده بود که از غذایش شیرین‌تر بود. او بعد از نوازش‌های من مجدداً هوشیار شد و به سمت غذایش رفت.

این رؤیای بیداری، هماهنگ با حضور و سخنان

مالاتی بود.



مالاتی ادامه داد: «منطقه‌ای در سرزمین خدا وجود دارد، چون سوسوی ستاره‌ای است که گاهی چون برگی که در مسیر باد در حال رقصیدن است. جذابیتی از بی‌حسی و سردی پاییز و تاریکی شب دارد، چون کسی که از گرمای خورشید

ما هم نام ما هم



# میوه‌ها را درخت بخورد



در جستجوی سایه‌ای است. حال به من بگو میوه‌هایت از این نوع درخت است؟

به او گفتم: «چون پلی است که میان آسمان و زمین است، اما لغزنده».

مالاتی گفت: «پلی که لغزنده است چگونه می‌تواند میوه‌ای از درخت خدا باشد؟».

گفتم: «لغزندگی آن، چون طعم آن است. میوه‌ای که نه به شیرینی است نه به تلخی است».

او ادامه داد: «پس همان است، از درخت سایه‌وار خداست».



گفتم: «حقیقتاً نمی‌دانم. اما مطمئنم، میوه‌هایی که از درخت خدا به ثمر رسیده‌اند، خواص خود را دارند». زبان معماوار مالاتی را به خوبی می‌شناسم.

او گفت: «نکته‌ای که در وجود ازلی است، چون معمایی است. پرورش میوه‌های خدای گونه، شروطی را لازم ندارد، تنها کافی است تو بخواهی، خداوند اجابت می‌کند».

گفتم: «چگونه؟»

گفت: «خدا به مخلوقاتش نمی‌گوید: چه خواهم؟»

بلکه می‌گوید: چه خواهی!

این خواستن او، از مجرای عشق او سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین هر میوه‌ای که از درخت خدا پرورش داده‌ای، آن است که او به تو داده است، نه تو انجام داده‌ای.



فست‌بزرگ‌الکلیت  
ما هفت نامه  
بانه



# میوه‌ها درخت خدا



این نوعی ماهارای نامحسوس است.

عطر حضور مالاتی و شمیم ردای آگاهی‌اش مرا مست نمود.



او ادامه داد: «جذب نگاه خدا عطشی نمی‌طلبد. این چیزی است که میان او، روح و سفیر روح، به سادگی اجرا می‌شود. بنابراین درون هارای، ماهارای نه تنها مستقیم نیست، بلکه می‌تواند هزاران نگاه روح مقدس وجود دارد. هر نگاهی، میوه‌ای است و در این هزاران نگاه، هزاران میوه متفاوت وجود دارد.

پاسخ دادم: «اما رؤیت نگاه خدا اندک است!»

مالاتی گفت: «آری، اما بدان هنوز ابدیت و هستیت او پابرجاست.

طشید  
طشیح

هر چند میوه‌های درخت الهی‌اش به رؤیت اندکند، اما در هستیت او، رؤیتی نیست، بلکه تماماً میوه‌هایی است که هزاران نگاه او به هستی‌اش پرورش داده است.

مالاتی چپق معروفش را روشن نمود. نورهایی با هزاران نقش، چون دودی از چپق او بلند می‌شد و کم‌کم، در مهی آرام آرام محو شد.

من چای را نوشیدم و به اجرای ست سنگم رفتم.  
برکت‌ت باشد

فست‌بوم‌الکائنات  
ماکتب‌نامه  
ماکتب



# روح (بخش هشتم)



این مطلب در ادامه سری مقالات روح می باشد که از چند شماره قبل در نشریه آغاز شده است. در این مقالات سعی داریم به بررسی ماهیت و کیفیت روح و تفاوت آن با سایر چیزهایی که به اشتباه روح تلقی شده اند، بپردازیم. در بخش قبلی بحث درباره بیداری روح را آغاز کردیم و به این مطلب رسیدیم که یک مانند امواج رادیویی است. این آگاهی همیشه در اطراف ما هست؛ در درون و در بیرون ما. ادامه مطلب...

این بیرون که ما آن را می بینیم، همین چیزی که روی آن خاک است که ما بر روی آن قدم می گذاریم، این هم بخشی از این آگاهی است. خود خدا نیست. از جامدات، گیاهان، عناصر، اتم و انرژی شبیه سازی شده است. تفکر انسان هم بخشی از این آگاهی است. شاید بتوان گفت سایه ای از خدا می باشد. البته ما انسان ها به جای این که دنبال خود خدا باشیم به دنبال سایه اش هستیم که صورت و ارانه آگاهی خداست. این



صورت وارونه دارای اشکال است که دارای فاصله زمان، مکان، ابعاد، انرژی، محیط، شکل و فرم است. خداوند جای دوری نیست و ما اصلاً نباید به دنبالش بگردیم، چون خداوند همین الآن با ما هست و در همین لحظه و تمام لحظات دارد با ما حرف می زند. هیچ لحظه ای نیست که او به روح عشق نوزد. خداوند اصلاً کاری به این ندارد که روح می خواهد بازگردد یا خیر (اشاره به مبحث شماره قبل). پس اینکه می گویند روح باید عشق را برگرداند به خاطر چیست؟ این به این دلیل است که هنگامی که ما این عشق را بر می گردانیم، این کار باعث بیداری ما می شود. نه چیزی به خدا اضافه می شود و نه از آن کم می شود. خدا چنین توقعی ندارد. عشق وسیله بیداری ما است. البته آن عشق ازلی، آن عشق الهی نه به قول مولانا:

عشق هایی کز پی رنگی بود      عشق نبود عاقبت ننگی بود

عشق حقیقی، باعث بیداری ما می شود. این اکسیری است که وقتی مادر آن غور می کنیم و به اعماق آن می رویم، باعث بیداری معنوی ما می شود. وگرنه خداوند چه نیازی دارد که ما به او عشق بورزیم. حال می خواهید عشق بورزید یا نه، اما وقتی که نتوانیم این عشق را از خودمان به سمت خدا منتشر کنیم، بیدار نخواهیم شد.



فصل نوزدهم  
با عشق



# روح (بخش هشتم)



اما این رسیدن عشق یعنی چه؟ این عشق، خداست. طیف ارتعاشی و صدای خدا که از طریق اک به سمت ما می آید. ما باید به گونه ای سیگنال هایمان را تنظیم کنیم که وقتی به این می رسیم با این طیف و صدای خدا وحدت حاصل کنیم. این سیگنال ها تا به این حد قدرتمند هستند. اگر این عشق تا به آن حد مشخص سیگنال های قدرتمند ما نرسد، باعث بیداری ما و باعث تغییر آگاهی نمی شود، بلکه ما خودمان را سرگرم عشق دادن به پدیده ها کرده ایم.



البته عشق خودش مراحل و مراتب دارد. استادان اک

برای اولین مرتبه و مرحله عشق کلامی دارند که خیلی ها هنوز در این هم مانده اند. آنها می گویند که به نزدیکی عشق بوز و به سایرین نیت خیر داشته باش. این اولین مرحله و اولین قدم در عشق است که بسیاری هم اکنون در چگونگی آن مانده اند. چرا؟ چون ما انسان ها یا عشق می دهیم و به دیوار برخورد می کند و یا عشقی به ما داده اند که به دیوار برخورد کرده است. پس این عشق ها چه هستند؟ همه این عشق ها به خاطر نیازند، به خاطر نفس است، همانی است که مولانا می گوید؛ عشق های رنگی. اینها عشق نیستند، اینها سودا است. این عشق ها به دنبال توقع هستند، چشم به پاداش دارند ولی عشق به خداوند، چشمی به پاداش ندارد.

بنابراین بیداری معنوی، از طریق عشق انجام می شود و آن هم عشق الهی، اما به چه صورت؟ ما باید اینقدر سیگنال هایمان قوی باشد، باید این قدر قوی باشیم، خلوص داشته باشیم و همچنین حق شناس باشیم که تحمل معنوی برایمان ایجاد گردد. این می تواند ما را دگرگون سازد.

این جا هست که حتی پیروان اک هم می توانند به خطا بروند. عشق این نیست که از صبح تا به شب بنشینیم و در ذهن خود از خدا حرف بزنیم و خود را در جهان های درون ببینیم، یا این که خودمان را با آن استاد و این استاد ببینیم. اینها همه نمایش



ماست



# روح (بخش هشتم)



ذهن است. سری ریبازارتارز می گویند که این بزرگترین نمایش جهان اثیری است. این گونه جهان های تحتانی، روح را اسیر می کند. آیا می دانید که در این وضعیت روح چه فکری دارد؟ روح فکر می کند که دارد به خدا عشق می ورزد ولی این در ذهنش و خیالاتش هست. ولی در عمل، نه، او هیچ عملی انجام نمی دهد. همانند این مرتاض ها و یوگی ها در یک جا می نشینند و فقط فکر و خیال الهی در سرش دارد و با آن امواجی که می گیرد، خوش است. این روش فایده ای در بر ندارد.

در حالی که یک پرستو این عشق را خیلی بهتر از این گونه آدم ها درک کرده است. می گویند پرستو تنها پرنده ای است که وقتی می بیند جوجه هایش یا لانه اش در آتش در حال سوختن است، خودش را به لانه در حال سوختنش می زند تا جوجه هایش را نجات بدهد. این ایثار نشانه آن لمسی است که پرستو از آن عشق آتشین خداوند دارد. از این موارد در طبیعت زیاد است، ولی بشر حتی به این سطح هم نرسیده است.



درجه هوشیاری یک دلفین حدود پانزده برابر انسان ها است. دلفین می داند که در خطر می افتد اما می رود و کارش را انجام می دهد. اینها نشان دهنده امواجی است که از عشق الهی می گیرند. پس می رود و کارش را می کند. این بخشیدن است، از خودش به آن امواج می بخشد، اما به قول شریعت، حیوانات فقط می دانند ولی بشر چون که می داند که می داند، پس برای انجام دادن این کارها نمی رود.

ما نیازی نیست که برای دیگران برویم و خود را فدا کنیم، اما باید سعی کنیم این عشق را در خود پیدا کنیم و به ظهور برسانیم. سپس در رکاب خدا باشیم و الا خداوند چه نیازی به ما دارد. ما هر کاری که در این زمینه می کنیم برای پیشرفت خودمان هست و الا خداوند نیازی به کارهای ما ندارد، بنابراین خاصیت عشق این است. وقتی که عشق ما تا به این حد برسد با آن عشق الهی وحدت حاصل می کند و این باعث

ما نیازی نیست که برای دیگران برویم و خود را فدا کنیم، اما باید سعی کنیم این عشق را در خود پیدا کنیم و به ظهور برسانیم. سپس در رکاب خدا باشیم و الا خداوند چه نیازی به ما دارد. ما هر کاری که در این زمینه می کنیم برای پیشرفت خودمان هست و الا خداوند نیازی به کارهای ما ندارد، بنابراین خاصیت عشق این است. وقتی که عشق ما تا به این حد برسد با آن عشق الهی وحدت حاصل می کند و این باعث

ما نیازی نیست که برای دیگران برویم و خود را فدا کنیم، اما باید سعی کنیم این عشق را در خود پیدا کنیم و به ظهور برسانیم. سپس در رکاب خدا باشیم و الا خداوند چه نیازی به ما دارد. ما هر کاری که در این زمینه می کنیم برای پیشرفت خودمان هست و الا خداوند نیازی به کارهای ما ندارد، بنابراین خاصیت عشق این است. وقتی که عشق ما تا به این حد برسد با آن عشق الهی وحدت حاصل می کند و این باعث





# روح (بخش هشتم)



بیداری ما می شود.

بیداری روح فقط از این طریق ممکن است، نه از طریق جدا کردن خود از دیگران. خلوت نشینی، راه رسیدن به خدا نیست. پس فرق ما با یک شاعر یا فیلسوف چیست؟ وقتی که عمل نیست و برای انتقال این عشق عملی نسبت به آن انجام ندهیم؟ کم کم آویدیا ما را می بلعد. کسانی که در گوشه ای می نشینند و سخنان حکیمانه می گویند، هر چند حرف ها شیرین باشد، اما وقتی هیچ وقت به آن عمل نکرده اند در دام آویدیا قرار دارند. سری ریبازارتارز در این باره می گوید که برای رفتنت چه توشه ای داری؟ و چه جمع کرده ای؟

این بیداری به معنای فهمیدن این قضیه نیست، بلکه وقتی یک عنصر آگاهی و یک واحد آگاهی در یک شکل می گیرد و در درون ما کلید آن را می زنند که ما با تمام وجود آن حس را تجربه کرده باشیم، نه در ذهنمان. این موضوع یک روند بیرونی و درونی دارد. شاید خیلی چیزها پیشتر و زودتر



به ما برسد ولی باید از طریق بیرون این را هماهنگ کرده باشیم. دردش را کشیده باشیم و باید لذتش را نیز برده باشیم. باید اشتباهش را کرده باشیم و آن تجربه را با تمام وجود حسش کرده باشیم.

و الا، آن واحد آگاهی معنوی شکل نمی گیرد، بلکه در حیطة ذهن باقی می ماند.

برکت باشد

فلسفه زندگی  
با همه سادگی  
ما



# قوانین اجتماعی (بخش دوم)

این مقاله در ادامه مبحث قوانین اجتماعی در شماره قبلی نشریه می باشد. در بخش قبلی به حاکمیت دین سالاران پرداختیم و دیدگاه اک را در این باره بررسی کردیم و اینک ادامه مبحث را پی می گیریم.

چنانچه این را متوجه شویم که آگاهی اجتماعی یا وجدان اجتماعی جزئی از روح نیست، از بند کارما و تناسخ آزاد می شویم. تا زمانی که آگاهی بشر، تن او را اشغال می کند، یک حیوان اجتماعی است، اما هنگامی که او به آگاهی بالاتر صعود می یابد، او را از دنیا جدا می سازد و به طبقات فوقانی می برد. وی وجدان اجتماعی را نیز از خود می تکاند، روح می شود، خود اک می شود و اساساً به روح حق بدل می گردد.

انسان با پیشرفت در معنویت در می یابد که وجود سلاطین، حکام، اشراف، روحانیون، قانونگذاری و مجازات های قانونی، تماماً نشانه انحطاط نژاد بشر است و این برخلاف طرز تلقی عمومی است که اینها نمایانگر سطح بالای تمدن می دانند.



این یک حقه قدیمی است که توسط سلاطین و روحانیون به مردم القا می گردد

که هر آنچه توسط ایشان صادر می شود، اراده خداست و به موازات ظهور هر چه بیشتر تمایلات اهریمنی در جامعه، الزاماً یک سری تنظیمات برای محافظت از اعضای جامعه باید اتخاذ گردد. هیچ نتیجه اخلاقی و نیکویی نمی تواند به حرکتی منسوب شود که به خاطر آن حتی جان یک نفر فدا شود. چه کسی می تواند صلاح فرد قربانی شده را تضمین کند؟ چه کسی جبران محرومیت او را از حق طبیعی حیاتش به دوش می گیرد؟

اگر شخصی از آزادی یا سایر حقوقش سوءاستفاده کند، می تواند در ارتباط با آن آزادی و امتیازی که نقض کرده، مورد تنبیه واقع شود. «برتری ذهنی» ایجادکننده یک تمدن نیست. فرهنگ، ادب و هنر یک تمدن نمی سازند. سلیقه های منتخب، تمدن به وجود نمی آورند. تفاوت فاحشی بین زیبایی گرایی و اخلاقیات وجود دارد و اخلاقیات در پیشرفته ترین اشکال خود نیز نمی تواند یک تمدن بسازد.

فکر بزرگ  
است



# قوانین اجنبی (بخش دوم)



قانون عدالت «داند» نام دارد. میدان عملکرد این قانون، هم حقوق الهی و هم حقوق اجتماعی انسان‌ها می‌باشد. این رابطه‌ای دوطرفه است، بدین معنا که هیچ یک نمی‌تواند حقوق دیگری را ضایع نماید. فرد قبل از اینکه مسیر اک را آغاز کند، باید به خوبی در اصول درستکاری استقرار یافته باشد. او باید دارما، قانون زندگی را، در تمام جنبه‌های زندگی خود به کار ببرد. این یعنی انجام دادن آنچه که شبدا موظف به آن است. او بدون انجام دادن این کار نمی‌تواند شروعی در زندگی داشته باشد.

اخلاقیات در امپراطوری آدم و ماده، همچون کارگری صامت دست‌اندر کار است، ولیکن در جهان‌های بالاتر، آنجا که «روح خدا» بر همه حاکم است، کارمایی وجود ندارد، زیرا قانون برتر خرد، قدرت و آزادی از هر قانون دیگری پیشی می‌گیرد.

در طبقه فیزیکی کارما، تناسخ ارواح و زیرساخت‌های اجتماعی با یکدیگر نسبتی مستقیم دارند. هر جامعه‌ای بر اساس کارمای جمعی خود شکل می‌گیرد. آگاهی از قانون کارما، تفاوت چشمگیری را هم در رفتار انسان‌ها را باعث می‌شود. به انسان می‌آموزد که او در اسارت پیوندهای کارمیک خود می‌باشد. این نشان می‌دهد که تمدن و حکومت، از عصری به عصر دیگر تغییر کرده و در هر دوره، قالبی متناسب با رشد معنوی توده مردم به خود گرفته است.



اخلاقیات با کارمای خوب و بد هم ارتباط ندارند. اساس بنیانی کارما این است که هر عملی که به انجام برسد، در تبع خود نتیجه‌ای کاملاً طبیعی و مشروع به دنبال دارد. این قانون آن چنان جهان گیر است که جای بسی اعجاب است که چگونه بشر هنوز اهمیت آن را درک نکرده است و آن را در اخلاقیات و برخوردهای

فکر بزرگ  
است



# قوانین اجتماعی (بخش دوم)

اجتماعی‌اش به کار نمی‌بندد؟ در حالی که علم مکانیک و فیزیک آن را کاملاً می‌شناسد. قانون کار ما اصل بنیادی مسئولیت‌های فردی است. در علم فیزیک این قانون به خوبی شناخته شده است که عمل و عکس‌العمل مساوی هستند، ولیکن از نظر جهت مخالف یکدیگرند. این همان قانونی است که نتایج اعمال هر فردی را که حاصل مشروع رفتار خود وی می‌باشد، علیرغم خواست‌هایش، به او باز می‌گرداند. او باید ثمراتی را درو کند که عکس‌العمل اعمال پیشین خودش می‌باشند.

امکان اینکه کسی از چنین عکس‌العملی بگریزد، وجود ندارد. به این ترتیب، هر عملی که انجام می‌شود در خود تأثیر کارمیک دوگانه‌ای به همراه دارد که بر اساس قانون عمل و عکس‌العمل کار می‌کند. ابتدا بر روی دریافت‌کننده اثر می‌گذارد، سپس به فاعل آن باز می‌گردد. انجام‌دهنده، همیشه دریافت‌کننده همان



عملی است که خود انجام می‌دهد.

بشر توجه و مراقبت از خود را فقط به خاطر نگرانی از ارزش‌گذاری‌های جامعه به جای می‌آورد. این که آیا او در نظر دیگران فردی مثبت است یا خیر؟ مردم راجع به او چه فکری می‌کنند؟ آیا تحسینش می‌کنند؟ او درگیر تردید، ترس و بدبینی در ارتباطات اجتماعی خود می‌باشد. چنین ملاحظه‌کاری‌هایی نقش مهمی در زندگی دارند، اما در برخی انسان‌ها تبدیل به یک وسواس ذهنی می‌شوند. زندگی ایشان مملو از ارزشیابی، تردید، نگرانی و سوءظن می‌شود و هیچ جایی برای چیز دیگری در آگاهی او باقی نمی‌ماند. ذهن کیهانی است به این روش اهرم کنترل فرد را به دست می‌گیرد.

قدرت اصول اخلاقی نیرویی است که ذهن کیهانی می‌تواند به کار گیرد و به خاطر وجود آگاهی طبیعت انسانی، این روش بهترین کارکرد را در بشر دارد. آدمی به واسطه این قدرت اخلاقی زندگی می‌کند، قدرتی که کلیساهای، معابد، تمدن‌ها و اجتماعات بشری را به وجود می‌آورد. او قانون وضع می‌کند و به نیروی اخلاقیات آن را به مرحله

فکر بزرگ  
است



# قوانین اجنبی (بخش دوم)

اجرامی گذارد.

فضائل اخلاقی فقط هنگامی ارزشمند می‌باشند که حاصل رستگاری معنوی باشند، نه برعکس. اخلاقیات هرگز ما را به معنویت نزدیک هم نمی‌کند، بلکه تنها نشانه‌هایی هستند که در تناسب با رشد معنوی یک فرد به ظهور می‌رسند.



اگر انسان قدم پیش بگذارد و جریان صوتی حیات را پذیرا شود، به این ترتیب به مراتب بالاتری از عرف، اخلاق و رفتار ارتقاء می‌یابد. ناگفته نماند که این حرکت به نوبه خود عکس‌العمل تمام عیاری را در هرج و مرج فعلی عرف‌ها، عادات و اخلاقیات موجب خواهد شد. آن گاه که این رویداد رخ دهد، جدایی از آنچه بی‌ارزش است، ظهور می‌یابد. در تمام سیستم‌های مذهبی و فلسفی، دانه از پوست جدا می‌شود. یک نظام اجتماعی جدید بر مبنای شواهد معنوی، منطقی و علمی تأسیس می‌شود.

این کارکرد سفیران روح خواهد بود که با وصل دادن همه روح‌هایی که در جهان‌های پایین به سر می‌برند به جریان صوتی زنده، به طریق دانش معنوی خود، اک، این آب حیات را برای این خاک خوب تأمین کنند.

در آخر، راه نه بسوی راست است و نه چپ، نه از طریق استاد درون، نه زیر پای ماست، نه بالای سرمان، بلکه راه وارد شدن به سرزمین‌های دور، در درون ما می‌باشد.

برگشت باشد

فلسفه زندگی  
بازگشت به سر



# ملاقات با سروده کا



برایم سؤال بود چرا استادانِ اک همیشه در مناطق صعب العبور و غیر قابل دسترس زندگی می‌کنند؟

ریبازار، وه‌کا، یائوبل، فوبی کوانتز، میلاروپا و شمس تبریزی از جمله استادانی هستند که کالبد فیزیکی‌شان را حفظ نموده‌اند.



گاهی فکر می‌کردم شاید کنجکاوی من در این مورد صحیح نباشد، چون محل زندگی آنان، بخشی از زندگی شخصی آنان است که قرار است همیشه پنهان باقی بماند.

سری وه‌کا را زمانی که مشغول ترجمه شریعت پنجم بودم، برای اولین بار ملاقات کردم. در آن دوران، فکر نمی‌کردم قرار است او استاد زنده‌اک شود.

در اولین ملاقات، او را باردای آبی کمرنگ دیدم، در منطقه‌ای سرد که بادهای شدیدی می‌وزید.

به اطرافم نگاه کردم. رشته کوه‌هایی پوشیده از برف بود و وه‌کا، در یکی از دره‌های این رشته کوه‌ها، به حالت نشسته دست در برف‌ها می‌برد و گویی در حال شستن دست‌هایش با برف بود.

از آنجا که من با کالبد نوری ساروپ بودم و او در کالبد فیزیکی، متعجب شدم که چگونه در آن سرما و طوفان، گویی بر کانایه‌ای نشسته است و در حال شستن دست‌هایش می‌باشد.

ملاقات‌هایم با ریبازار در کلبه‌ او، برایم تداعی شد و پیش خود گفتم: «احتمالاً او نیز در این منطقه کلبه‌ای دارد». اما چیز عجیبی توجه من را جلب کرد.



ما همشامه



# ملاقات با سروده کا



وزش بادهای شدید و برف، در شعاع سه تا پنج متری وه کا، وجود نداشت، چون ردای او، در فاصله ای که من می دیدم، هیچ تکانی نمی خورد و طوفان و برف در حوالی او وجود نداشت. او به آرامی مشغول شستن دست هایش با برف بود و انگار این کار را دوست داشت.

زمانی که به محدوده او نزدیک شدم، صدای طوفان و برف شنیده نمی شد و من گویی وارد کلبه ای یا محیطی، چون غاری شیشه ای شده بودم که خارج از آن طبیعت وحشی طوفان در حال وزیدن بود. آن غار اسرار آمیز، شفاف و روشن بود.

وه کا به من اجازه ورود داده بود و زمانی که وارد آن محیط اسرار آمیز شدم، متوجه شدم که آنجا، محل زندگی اوست.

وه کا با دیدن چهره متعجب من گفت: «اینجا قرقروم است. بخشی از رشته کوه های هیمالیا».

بعد سمت غرب را نشان داد و گفت: «آن کوه هرم است که به چگوری یا k۲ معروف است».

کوه چگوری، چون هیولایی در دل آسمان بود.

بعد پرسیدم: «اینجا از سرما خبری نیست؟»

وه کا گفت: «اینجا مرکز ثقل نیروی چایدن است. من در این محل زندگی می کنم. به همین خاطر است طبیعت نمی تواند با



مادرش که از او زاییده است، بجنگد. طبیعت چون فرزند چایدن است. فرزندی که هنوز در دامان مادرش در حال بزرگ شدن و رشد است».

فست زنده ای که است  
ما همت نامه  
کا



# ملاقات با سروده کا



در شریعت پنجم خوانده بودم که وه کا، بنیانگذار فن "چایدن می" است. اما نمی دانستم که چایدن، آن نیرویی است که از طریق اک، طبیعت را خلق نموده است.

بنابراین از وه کا پرسیدم: «چایدن می، یک فن باستانی است که شما ابداع نمودید؟»

وه کا پاسخ داد: «کمی اغراق آمیز است که من خود را بنیان گذار چایدن بدانم. در نواحی عمیق کامیتیا لوک، چایدن نیروی پیش رونده جریان اک به کائنات و هستی خداست. من این نیرو را در کالپا یافتم. بنابراین این نیرو که الآن در اطراف توست و طبیعت نمی تواند به من آسیبی برساند، تجلی چایدن در بُعد فیزیکی است که من آن را، "چایدن می" نامیدم. "می" به کسی گفته می شود که مجرای برای چایدن باشد که می تواند در وجودش حفظ، ذخیره و استفاده کند.



به طور کلی من کنجکاوی ام را فراموش نموده بودم که چرا استادان اک، در مناطق غیر قابل دسترس زندگی می کنند و به صورت غیر مستقیم، وه کا در این تجربه، پاسخ مراد داده بود. استادان اک در مرکزیت نیروی محرکه چایدن زندگی می کنند.

برکت باشد

فصل پنجم  
ماهی نامه  
ماهی





تجربه شبدا

# اصولت رهنمک



این هفته دیسکورس هفتم را شروع کردم و پس از مطالعه، سراغ تمرینات رفتم. بخش اول که شامل یک تمرین تنفسی بود را انجام دادم ولی اوایل کمی سخت بود. بعد از چند بار، با تمرین خو گرفتم و کم کم از انجام آن احساس سبکی خوبی پیدا می کردم. یک بار هم در حین تمرین، صدای زنگوله آمد. البته اول صدای باد را شنیدم. پر از آرامش شدم و بعد صدای زنگوله آمد. حتی بعد از تمرین هم به صورت ضعیف صدای زنگوله ادامه داشت و احساس می کردم پر از آرامش و نور هستم. جالب اینجاست که شماره این دیسکورس هم هفت هست که عدد نور و صوت است.

تمرین ها را ادامه دادم تا به تمرین هفته آخر رسیدم.

یک روز در حین پیاده روی بودم که به استاد درون گفتم: «الان کجا باید برم؟ نمی دانم چه کسی را باید ببینم؟».

ناگهان دختر بچه ای با کیسه بزرگی جلوی من آمد. من هم پشت سرش راه افتادم تا خسته شد و ایستاد. به او گفتم: «خسته شدی بیا برات بستنی، آب یا چیز دیگری بگیرم».

دخترک گفت: «نه، عروسک می خواهم».

گفتم: «باشه، بیا تا برایت بگیرم. با راهنمایی او به داخل یک مغازه رفتیم».

به فروشنده گفتم: «این دختر عروسک می خواهد».

فروشنده گفت: «می دانم چه می خواهد. چند باری آمده و قیمت کرده و رفته». بعد عروسک را برایش آورد.

آن را خریدم و به دختر دادم. بعد هم مغازه دار یک نان



بزرگوار  
راهنما



تجربہ شدہ

# اصولت رشتہ



بزرگ با پنیر برایش لقمہ گرفت و بہ او داد.  
دختر بچہ ہر دو را گرفت و رفت.

وقتی از مغازہ خارج شدم. دخترک نبود.  
ہرچہ نگاہ کردم دیگر ندیدمش. بعد از  
خریدکردنم، بہ دلایلی مجبور شدم با آن ہمہ  
بار سنگین پیادہ تا منزل بروم. احساس  
خستگی آن دختر را بہ خوبی درک کردم.  
این ہم تمرین و شرایطی بود کہ استاد درون

برای من پیش آورد تا شرایط او را درک کنم. تعدادی معلم و مدیر مدرسہ دخترانہ هستند کہ  
آنها برای دانش آموزانی کہ پدر ندارند، در ہر موقعیتی مثل اعیاد کارت ہدیہ، لوازم التحریر  
و... تہیہ می کنند. من ہم کمک می کنم.

ہر بار موضوع جالبی مثل این پیش می آید. متوجہ هستم کہ اک آن را پیش می آورد. اگر  
آگاہ باشیم، جریان و دست اک را توی ہر شرایطی می توانیم بینیم.

برکت باشد

راہت نامہ  
فکر بزرگ



# دوره نهمی اک ویدیا (بخش هشتم)



در ادامه بررسی دوره‌های تولد در اک ویدیا، به ماه هفتم یا جولای (۱۰ تیر تا ۹ مرداد) می‌پردازیم:



این دوره کامی توک: Kamitok، یا روزهای آزادی نام دارد که ماه یاقوت: Ruby می‌باشد. این عده عموماً مثبت هستند و به عنوان اشخاصی که بیش از هر دوره دیگری دارای طبع هنری می‌باشند، معروف هستند. اینها اشخاص متغیر المزاجی هستند که همواره در حال شورش علیه محدودیت‌های اجتماعی و خانوادگی می‌باشند. اکثر

متولدین این ماه که در زندگیشان موفقیت‌های بزرگی کسب می‌کنند، در دوران کودکی عموماً زندگی محقرانه‌ای داشته‌اند. بیشتر آنان به واسطه استعدادشان در اداره کردن مردم، صاحب مشاغل مهم اجتماعی می‌شوند. گاهی کارمای بد آنها موجب کاهش ظرفیت آنان در قابلیت حفظ مقام اجتماعی‌شان می‌شود و به این ترتیب به دنبال افتخارات، سهمی هم از مصیبت‌ها دریافت می‌کنند.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، کامی توکی‌ها قادر خواهند بود به راحتی در جوار ساهاکی‌ها، اشخاص متولد روزهای موسیقی یا ماه حجر القمر، زندگی کنند. ازدواج بین ساهاک و کامی توک همیشه به سوی موفقیت و سعادت روی دارد.



متولدین دوره کامی توک، در وضعیت‌های معنوی پیشرفت چندانی نخواهند داشت. به علت طبع روشن‌فکرانه‌ای که دارند بیشتر جذب استدلال و قوه برهان خویش هستند.

آنها علاقه به مطالعه زیاد و کنکاش علت‌ها و



# دوره هاشمی اک ویدیا (بخش هشتم)



معلول‌ها می‌شوند و در صورتی هم که وارد یک طریق معنوی شوند،  
معلومات و قوهٔ عقلی آنان بر برداشت‌های درونیشان حاکم است.

یک کامی‌توک در زندگی دنیوی  
می‌تواند موفقیت‌های چشمگیری داشته  
باشد و در رأس کارهای بزرگ دنیوی  
قرار گیرد، اما طبیعت مثبت آنان بیشتر  
گرایش به جهان بیرون دارد و بار  
معنوی چندانی ندارند.



بنابراین متولدین کامی‌توک در  
صورتی که تحت پرورش مستقیم استاد  
درون قرار گیرند، می‌توانند به پیشرفت  
معنوی نیز برسند. آنها کارمایی را با خود حمل می‌کنند که بخشی از آن، از  
کارمای مثبت ذخیره آنان در زندگی دنیوی است.

بیشتر آنان علاقه به فلسفه، عرفان و مکاتب متافیزیک دارند. یافتن خود  
واقعی برای آنان مشکلی بزرگ است و زمان زیادی لازم دارند تا به  
خودشناسی نائل شوند، مگر توسط استاد درون پذیرش و حلقه‌های وصل به  
اک را دریافت کنند.

برکت باشد



# درس های انرگور

(بخش چهارم)



## ساکس، ابزار قدرت است

از حدود شش سال پیش در مجموعه فرزندان اک یک بازی آنلاین استراتژیک محبوب را شناختیم و از طریق معلم با آن آشنا شدیم. مجموعه ای از شبداها در کنار هم، اتحادی به نام اک را به وجود آوردیم.

آن زمان بازی در اوایل خودش بود و حدوداً یک سالی بود که پیشرفت کرده بود. هم سرگرمی بود و هم آموزش. باید به یک شاهزاده قوی تبدیل می شدیم که در نبرد شکست نمی خوردیم. گاهی دشمنان دیگر ما را مورد حمله قرار می دادند و ما افسوس می خوردیم و با دفاع معلم از ما، شاد می شدیم و افتخار می کردیم.



در همان بازی بود که برای اولین بار یک نفر با من ارتباط گرفت. او صدایی رسا در دکلمه کردن و خواندن متون معنوی و نوشتجات داشت. گویا این مهارت را از زندگی های قبل به ارث برده بود. او گورو بود و از من برای شرکت در رادیو فرزندان دعوت کرد که در قسمت طنز رادیو همکاری کنم.

همان باعث شد که ارتباطی بیشتر و بیشتر با او در کار با رادیو داشته باشم. من تنها صدای زیبای او را در برنامه های ارائه شده اش شنیده بودم، اما هیچ شناختی از ایشان نداشتم.

او چون زلالی آب بود، ساده و بی آلیش. سادگی رفتارش چنین بود که من او را چون کودکی متصور می شدم.

اما با گذر زمان و با شناخت بیشتر درک کردم که او همان چشمه زلال و بی آلیش بود که



# ما هم نام فرزندان اک



# درس های انرگور

(بخش چهارم)



صحبت می کرد و می خندید. نکته مهم از بیان این جریانات، سادگی او بود. قدرت سادگی چون آب امکان عبور از هر سنگلاخی را داشت.

زلالی و سادگی، درسی بدون موعظه بود که در طی این همه سال من از گورو آموختم. تا چه اندازه توانمند به برداشتن پرسونای خود هستیم؟

روح، زلال و ساده و بی رنگ است و همین خاصیت سبب



سیال بودن روح برای عبور از سنگلاخ و مسیرهای سخت می شود.

برکت باشد

فازنده ایست  
ما هفتام  
ما هفتام



# درس از مولانا



یکی گفت که اینجا (مقصود در این زندگی هست) چیزی فراموش کرده‌ام.



خداوندگار فرمود که در این عالم یک چیزی است که آن فراموش کردن نیست. اگر جمله چیزها را فراموش

کنی و آن را فراموش نکنی، باک نیست و اگر جمله را بجای آری و یادداری و فراموش نکنی و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی همچنان که پادشاهی تورا به ده فرستاد برای کاری معین، تورفتی و صد کار دیگر گزاردی. چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، چنانی که هیچ نگزاردی.

پس آدمی در این عالم برای کاری معین آمده است و مقصود آن است، چون آن نمی‌گزارد پس هیچ نکرده باشد.



بنگر که زمین و آسمان‌ها چه می‌کند که عقل در او حیران می‌شود. سنگ‌ها

فلسفه زندگی  
ماست



# درس از مولانا



را لعل و یاقوت می‌کند، کوه‌ها را معدن زر و نقره می‌کند، نبات زمین را در جوش می‌آورد و زنده می‌گرداند و زمین نیز دانه‌ها را می‌پروراند و نمایان می‌کند. این همه می‌کنند، اما از ایشان آن یکی کار نمی‌آید.

آن یکی کار از آدمی می‌آید نه از آسمان‌ها نه از زمین‌ها و نه از کوه‌ها که چون آن کار بکند تاریکی و جهالت از او نفی شود. آدمی را برای کارهای دیگر نیافریده‌اند. همچنان باشد که تو دیگ زرین



پرقیمتی را آورده و در او شلغم پیزی، یا کاردی جواهرنشان را، میخ کدوی شکسته کرده و به دیوار بیاویزی که جای خنده باشد، زیرا که میخی چوبین آن کارتوان کرد نه یک چاقوی جواهرنشان. بهانه می‌آوری که من خود را به کارهای عالی صرف می‌کنم.

تو قیمت و راه دو جهل  
چه کنم قدر خود نمی‌دانی

علوم فقه و حکمت و منطق و نجوم و طب و غیره تحصیل می‌کنم. آخر این همه برای توست. اگر فقه هست،

فکر زنگ

با من نام

صفحه ۲۴





# درس از مولانا



برای آن است تا کسی از دست تونان نریاید و جامه‌ات را نکند و تو را نکشد و اگر نجوم است، احوال ستارگان و تأثیرات آن در زمین از ارزانی و گرانی و حوادث. اینها همه برای توست، چون تأمل کنی اصل تو باشی و اینها همه فرع.

تو را که روح و اصل هستی بنگر. آخر این تن، اسب توست و این عالم، گاهدان اسب تو و غذای اسب، غذای سوار نباشد. مقام تو در نزد شاهان و امیران عالم است و چون تن غالب است، اسیرمانده‌ای.



برکت باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فِيهِ مَنَافِعُهُ

فَسَزِدْكَ رَحْمَةً  
بِأَمْنٍ مِّنَّا

صفحه ۲۵

## برنام بنی

نشریه **هامسا ماهنامه فرزندان اک** متعلق به بنیاد بنی فرزندان اک می باشد. این مؤسسه در کالیفرنیا آمریکا و چند کشور دیگر به صورت رسمی ثبت شده و دارای مجوز فعالیت می باشد. تمامی حقوق معنوی و مادی آثار فرزندان اک اعم از ترجمه کتاب سخنرانی و کتاب نوشته شده، مقالات، ست سنگ ها و کارگاه ها متعلق به اک (بنی) و بنیاد بنی فرزندان اک، از جمله کتاب های نوشته شده توسط بنیان گذار مؤسسه و متعلق به فرزندان اک است. بنابراین هر نوع استفاده از این آثار بدون هماهنگی با تیم مدیریت بنیاد بنی، تخلف معنوی محسوب شده و پیگیری خواهد شد.

مطالب این شماره نشریه برگرفته شده از مقاله ها و ست سنگ های اصلین برتر، مهدیس ها و آراها تاهای مجموعه بنیاد بنی، تجارب فرزندان، کتاب های اک، سایت های ویکی پدیا و خبری می باشد. این مطالب توسط تیم نشریه جمع آوری، ویرایش و به مقاله بدل گشته است.

افزون بر آن، مقاله ها و مطالب دیگر بر مبنای تحقیقات و دریافت های فرزندان اک و توسط ایشان تهیه شده است. ضمناً بعضی از تصاویر استفاده شده در مقالات توسط فرزندان اک طراحی و ترسیم شده است.

در صورتیکه که مایل هستید تجارب معنوی شما هم در شماره های بعدی نشر گردد، تجارب ارزشمند خود را به کاربری روابط عمومی در پیام رسان تلگرام ارسال بفرمایید. ضمناً چنانچه شعر، مقاله و یا مطلبی مرتبط با اک و یا مرتبط با مطالب نشریه، توسط شما تهیه شده است و مایل به انتشار آن در نشریه هستید، می توانید آنها را به همین کاربری ارسال فرمایید

همچنین می توانید نظرات و انتقادات خود را با ما از طریق همین کاربری یا ایمیل موسسه مطرح بفرمایید و یا برای آشنایی بیشتر با تعالیم بنی (اک)، ما را در وبسایت و صفحات شبکه های اجتماعی همراهی فرمایید.

وبسایت بنی : [www.Bani-foundation.com](http://www.Bani-foundation.com) .....

وبسایت کی اونکار : [www.Ki-onkar.com](http://www.Ki-onkar.com) .....

روابط عمومی : [T.me/Bani\\_Pr](https://t.me/Bani_Pr) .....

ایمیل روابط عمومی : [Banifoundation.pr@gmail.com](mailto:Banifoundation.pr@gmail.com) .....

لینک کانال های مجموعه : <https://linktr.ee/banifoundation> .....

برکت باشد

